



مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۹۶۴

دی دامنش گرفتم، کای گوهر عطایی
شب خوش مگو، مرنجان کامشب از آن مایی

افروخت روی دلکش، شد سرخ همچو اخگر
گفتا: «بس است، درکش، تا چند از این گدایی؟»

گفتم: «رسول حق گفت، حاجت ز روی نیکو
درخواه اگر بخواهی تا تو مظفر آیی»

گفتا که: «روی نیکو خودکامه است و بدخو
زیرا که ناز و جورش دارد بسی روایی»

گفتم: «اگر چنانست، جورش حیات جانست
زیرا طلسم کانست هر گه بیازمایی»

گفت: این حدیث خامست، روی نکو کدامست؟
این رنگ و نقش دامست، مکرست و بی‌وفایی

چون جان جان ندارد، می‌دانک آن ندارد
بس کس که جان سپارد در صورت فنایی

گفتم که: خوش عذرا، تو هست کن فنا را
زر ساز مسّ ما را، تو جان کیمیایی

تسلیم مسّ ببايد، تا کیمیا بیابد
تو گندمی ولیکن بیرون آسیایی

گفتا: «تو ناسپاسی، تو مسّ ناشناسی
در شک و در قیاسی، زین‌ها که می‌نمایی»

گریان شدم به زاری گفتم: «که حکم داری
فریاد رس به یاری، ای اصل روشنایی»

چون دید اشک بنده، آغاز کرد خنده
شد شرق و غرب زنده، زان لطف و آشنایی

ای همرهان و یاران، گریید همچو باران
تا در چمن نگاران آرند خوش لقایی

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۹۰۰

بگیر دامن لطفش که ناگهان بگریزد
ولی مکش تو چو تیرش که از کمان بگریزد

چه نقش‌ها که ببازد چه حیل‌ها که بسازد
به نقش حاضر باشد ز راه جان بگریزد

ز لامکانش بخوانی نشان دهد به مکانت
چو در مکانش بجویی به لامکان بگریزد

نه پیک تیزرو، اندر وجود مرغ گمانست
یقین بدان که یقین وار از گمان بگریزد

حافظ، غزل شماره ۲۳۲

بر در ارباب بی‌مروت دنیا
چند نشینی که خواجه کی به درآید

ترک گدایی مکن که گنج بیابی
از نظر ره روی که در گذر آید

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۴۲۹

ور حسد گیرد ترا در ره گُلو
در حسد ابلیس را باشد غُلو

کو ز آدم ننگ دارد از حسد
با سعادت جنگ دارد از حسد

عَقْبَه‌ای زین صَعْبُتر در راه نیست
ای خُنْک آن کش حسد همراه نیست

این جسد خانه حسد آمد بدان
کز حسد آلوده باشد خاندان

گر جسد خانه حسد باشد ولیک
آن جسد را پاک کرد الله نیک

طَهْرًا بِنَّتِی بیان پاک‌یست
گنج نورست ار طلسمش خاک‌یست

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۶۴۸

دریغا کز میان ای یار رفتی
به درد و حسرت بسیار رفتی

بسی زنهار گفتم، لابه کردی
چه سود، از حکم بی‌زنهار رفتی

به هر سو چاره جستی، حيله کردی
ندیده چاره و ناچار رفتی

کنار پرگل و روی چو ماهت
چه شد؟ چون در زمین خوار رفتی؟

ز حلقه دوستان و همنشینان
میان خاک و مور و مار رفتی

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۹۱۸

حیله کرد انسان و حیله‌اش دام بود
آنک جان پنداشت خون‌آشام بود

در ببست و دشمن اندر خانه بود
حیله فرعون زین افسانه بود

صد هزاران طفل گشت آن کینه‌گش
وانک او می‌جست اندر خانه‌اش

دیده ما چون بسی علت دروست
رو فنا کن دید خود در دید دوست

دید ما را دید او نِعَمَ الْعَوَضِ
یابی اندر دید او کُلُّ غَرَضِ

طفل تا گیرا و تا پویا نبود
مرکبش جز گردن بابا نبود

چون فضولی گشت و دست و پا نمود
در عَنّا افتاد و در کور و کبود

حافظ، غزل شماره ۸۰

سر تسلیم من و خشت در میکده‌ها
مدعی گر نکند فهم سخن گو سر و خشت

حافظ، غزل شماره ۴۹۳

در دایره قسمت ما نقطه تسلیمیم
لطف آن چه تو اندیشی حکم آن چه تو فرمایی

حافظ، غزل شماره ۱۵۵

بر آستانه تسلیم سر بنه حافظ
که گر ستیزه کنی روزگار بستیزد

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۳۹۶

اول کسی کی در مقابله نَص قیاس آورد ابلیس بود

اول آن کس کین قیاسکها نمود
پیش انوار خدا، ابلیس بود

گفت: نار از خاک بی شک بهتر است
من ز نار و او ز خاک اَکدر است

پس قیاس فرع بر اصلش کنیم
او ز ظلمت، ما ز نور روشنیم

گفت حق: «نه، بلکه لا اَنسَاب شد
زهد و تقوی فضل را مِحراب شد»

این نه میراث جهان فانی است
که به انسایش بیابی، جانی است

بلک این میراثهای انبیاست
وارث این جانهای اتقیاست

پور آن بوجهل شد مؤمن عیان
پوره آن نوح شد از گمراهان

زادهٔ خاکی منور شد چو ماه
زادهٔ آتش تویی، رو روسیاه

این قیاسات و تحرّی روز ابر
یا به شب، مر قبله را کرده ست حبر

لیک با خورشید و کعبه پیش رو
این قیاس و این تحرّی را مجو

کعبه نادیده مکن، رو زو متاب
از قیاس، اللهُ أَعْلَمُ بِالصَّوَابِ

قرآن کریم، سوره (۳۸) ص، آیه ۷۶

قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ.

ترجمه فارسی

ابلیس گفت: من از آدم بهترم، زیرا مرا از آتش و او را از گل آفریدی.

ترجمه انگلیسی

(Iblis) said: "I am better than he: thou createdst me from fire, and him thou createdst from clay."

قرآن کریم، سوره (۲۳) مومنون، آیه ۱۰۱

فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ.

ترجمه فارسی

آنگاه که در صور دمند، در آن روز خویشاوندیها نباشد و از حال یکدیگر نمی‌پرسند.

ترجمہ انگلیسی

Then when the Trumpet is blown, there will be no more relationships between them that Day,
nor will one ask after another!

قرآن کریم، سورہ (۴۹) حجرات، آیہ ۱۳

... إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ ...

ترجمہ فارسی

... همانا گرامیترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست ...

ترجمہ انگلیسی

...Verily the most honoured of you in the sight of Allah is (he who is) the most righteous of
you...